

A Comparative Study of the Interpretation of Verse 79 of Surah An-Nisa ‘in Attributing Evil to God, from the Perspective of Ayatollah Javadi Amoli and Fakhr Razi

(Received: 31/05/1400 - Accepted: 12/08/1400)

Maryam Yousefi¹

Abstract

The issue of attributing evil and goodness to God is considered as a branch of the issue of predestination and free will; Therefore, lack of proper knowledge of it causes fundamental misunderstandings in the beliefs of each person. The present article, with a descriptive-comparative method, seeks to answer the question of the concept of evil and how it is attributed to God from the perspective of Ayatollah Javadi Amoli and Mr. Fakhr Razi. In some verses, such as: verse 78 of Surah An-Nisa ‘, good and evil are mentioned by God; But in some other verses, the Qur’an distinguishes between the two and considers the good from God and the evil from man; For example: in verse 79 of Surah An-Nisa ‘which we are discussing in this article. The result is that, according to Ayatollah Javadi Amoli, all goodness and evil are from God Almighty, and since God is the source of all goodness and mercy, goodness is not only from God but also from God. But evil is only from God (من 78) (عِنْدَ اللَّهِ / An-Nisa ‘), but not from God Almighty; Rather, the immediate cause is the actions of man himself. While Fakhr-e-Razi, by accepting the view of “Kasb”, considers the attribution of good and evil to God as real and considers the documents of evil to man as “observance of politeness” or “denial inquiry”.

Keywords: Miracle, verse 79 of Surah An-Nisa ‘, attribution of evil to God, Ayatollah Javadi Amoli, Fakhr Razi

1. PhD student, Department of Islamic Sciences and Education, Al-Zahra University, Qom, Iran. Amini.amin52@yahoo.com

بررسی تطبیقی تفسیر آیه ۷۹ سوره نساء در انتساب شرور به خداوند، از دیدگاه آیه‌الله جوادی آملی و فخر رازی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۳۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۲)

مریم یوسفی^۱

چکیده

مسئله‌ی انتساب شرور و حسنات به خداوند، به نوعی از فروع مسئله جبر و اختیار محسوب می‌شود؛ لذا عدم آگاهی صحیح از آن، موجب کج فهمی‌های بنیادی، در اصول اعتقادی هر فرد می‌شود. نوشتار حاضر، با روش توصیفی-تطبیقی، درصدد پاسخ به سؤال از مفهوم شر و نحوه انتساب آن به خداوند از منظر آیت‌الله جوادی آملی و جناب فخر رازی است. در برخی از آیات از جمله: آیه ۷۸ سوره نساء، حسنات و سیئات از جانب خدا بیان شده است؛ اما در برخی از آیات دیگر، قرآن میان این دو تفکیک قائل شده و حسنات را از جانب خدا و سیئات را از جانب انسان دانسته است؛ از جمله: در آیه ۷۹ سوره نساء که مورد بحث ما در این نوشتار می‌باشد. نتیجه حاصله چنین است که، از منظر آیه‌الله جوادی آملی، همه خیرات و شرور از نزد خدای سبحان است و از آنجا که خداوند منشأ هر خیر و رحمتی است، خیرات نه تنها از نزد خداست بلکه از خدا نیز هست. ولی شرور فقط از نزد خداست (بین عندالله)؛ (۷۸/نساء)، اما از خدای متعال نیست؛ بلکه سبب قریب آن، اعمال خود انسان است. در حالی که فخر رازی، با پذیرش دیدگاه کسب، انتساب حسنات و شرور به خداوند را حقیقی می‌داند و اسناد شرور به انسان راه، از باب «رعایت ادب» و یا «استفهام انکاری» می‌پندارد.

کلید واژه‌ها: اعجاز، آیه ۷۹ سوره نساء، انتساب شرور به خدا، آیت‌الله جوادی آملی، فخر رازی

مقدمه

انتساب شرور به خداوند از آنجا که به مسئله توحید در خالقیت مرتبط است و از فروع مباحث توحیدی محسوب می‌شود، مسئله‌ای مهم و حائز اهمیت است. چرا که از یک سو، عدم فهم صحیح آن با اصول اعتقادی هر موحدی مانند توحید افعالی، عدل الهی، حکمت الهی و نظام احسن ناسازگار خواهد بود و از سوی دیگر، بازگشت آن به ثنویت یعنی اعتقاد به دو خالق در نظام هستی خواهد بود، یکی خالق خیرات به نام یزدان و دیگری خالق شرور که اهریمن نامیده می‌شود. منشأ این اعتقاد نادرست در این افراد، این است که؛ شرور را امور وجودی و ضد خیر می‌دانند و چون خداوند خیر محض است، محال است مبدأ صدور شر باشد؛ لذا برای شرور خالق دیگری قائلند. از همین رو به قائلین «اصل توحید در خالقیت» اشکال وارد می‌کنند که؛ کارهای ناروا و شرور عالم که اتفاق می‌افتد، با اصل تنزیه ذات باری تعالی از سیئات و شرور منافات دارد. از همین رهگذر اهمیت ارائه پاسخ مستدل و متقن به اینگونه شبهات و اشکالات، آشکار می‌شود تا مانع برداشت‌های غلط و ایجاد مکاتب و مذاهب مختلف شود. این مقاله نیز بر آن است تا، با پرداختن به این موضوع مهم از منظر دو مفسر عالیقدر از شیعه و اهل سنت، قدمی در حل این مسئله بردارد. البته به دلیل جایگاه مهم آن در اعتقادات دینی مذاهب گوناگون از جمله شیعه و سنی، در مقالات و کتب بسیاری به آن پرداخته شده است. ولی مقاله پیش رو نگاهی متمایز به این موضوع دارد و درصدد است آن را، به گونه‌ای تطبیقی و مقایسه‌ای میان دو دیدگاه آیه الله جوادی آملی و فخر رازی طرح کرده و نقاط اشتراک و افتراق آنها را یافته و به یک جمع‌بندی دست یابد.

سؤالات اساسی که در این نوشتار به آنها پاسخ داده خواهد شد عبارتند از: ۱- شرور به چه معناست؟ ۲- وجه انتساب شرور به خداوند چیست؟ ۳- نظر آیه الله جوادی آملی و فخر رازی به تفکیک پیرامون تفسیر آیه ۷۹ سوره نساء چیست؟ ۴- انتساب شرور به خداوند چگونه پاسخ داده می‌شود؟

۱- مبانی نظری

در ابتدا لازم است، مفهوم شر در کتب لغت بررسی شود و بسامد قرآنی آن مورد توجه قرار گیرد.

۱-۱- مفهوم شناسی شر

در کتب لغت، غالباً، شر به معنای نقیض خیر و اسمی که جامع ردایل و خطاهاست آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۹) یا به معنی نامالایمات و ضرر و زیان می‌دانند. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۲۵۷؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۶۵۱) اما راغب اصفهانی در کتاب مفردات خود معنای کامل‌تر و روشن‌تری از شر بیان نموده است: «شر چیزی است که همه از آن روی گردان هستند.» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲/ ۳۱۰) همان‌طور که در تعریف خیر

می‌گوید: «خیر چیزی است که، همه آن را خواهان‌اند. مثل عقل، فضیلت و هر چه که سودمند است.» (همان، ۱ / ۶۴۱)

۱-۲- مفهوم شناسی شر در قرآن

واژه شر در قرآن حدود ۲۹ بار آمده‌است. در برخی آیات، خدای سبحان خودش را علت و عامل پیدایش برخی شرور معرفی کرده و انگیزه آن را امتحان و آزمایش انسان بیان فرموده است. همچون آیات: (۱۵۵/ بقره) و (۳۵ / انبیاء). در برخی آیات بعضی شرور و بلایا، به عنوان کیفر اعمال انسان و قهر الهی ذکر شده‌است که، در طول تاریخ بر اقوام پیشین نازل شده است؛ مثل: (اعراف / ۱۳۶ و روم / ۴۱) همچنین واژه‌های مترادف شر نیز، در قرآن کریم به کار رفته است. مانند: «سیئه و سیئات» به معنای حوادث ناگوار و بدی‌ها (نساء / ۸۰-۷۸، اعراف / ۱۶۸، آل عمران / ۱۲۰)؛ سوء به معنای کار بد (جاثیه / ۱۴-۱۵، غافر / ۵۸، رعد / ۲۵)؛ ضرّ به معنای مطلق ضرر و زیان (مائده / ۷۶) و واژه‌های مترادف دیگری که به نوعی به معنای شر و بدی است. اما شاهد بحث ما در این مقاله، حول آیه ۷۹ سوره نساء است که، علی‌رغم این که در آیه قبلیش خطاب به منافقینی است که، حسنه و پیروزی را از ناحیه خدا و سیئه و شکست را از جانب پیامبر (ص) می‌دانند. خداوند چنین می‌فرماید: «قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (نساء / ۷۸)؛ پیامبر به آن‌ها بگو که، همه این‌ها از ناحیه خداست.

اما در ادامه در آیه مورد بحث، می‌فرماید: هر چه از نیکی‌ها به تو می‌رسد از طرف خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد از سوی خود توست. توضیح این آیه و مفهوم آن و علت خطاب قرار گرفتن پیامبر درحالی که، ایشان میرای از بدی بودند در ادامه خواهد آمد. اما آنچه این‌جا مورد توجه است، این که خداوند با آوردن این دو آیه، پشت سرهم، که ظاهراً از حیث معنایی باهم متعارض است؛ درصدد بیان چه واقعیتی است؟ چگونه است که، در یک آیه همه چیز را به خداوند منتسب کرده و در آیه‌ای دیگر فقط حسنات را منتسب به خدا می‌داند؟ آیت‌الله جوادی آملی در مورد عدم انتساب قبایح به خداوند چنین می‌فرماید: «لازمه قدرت مطلق و توان انجام هر کاری، این نیست که، خدای سبحان هر کاری را، هر چند قبیح باشد، انجام دهد بلکه او هر کار شایسته و حکیمانه‌ای را انجام می‌دهد. معتزله، برای تنزیه خدا از انجام کار قبیح می‌گوید: خدا قدرت بر قبایح ندارد و با این تنزیه افراطی قدرت او را محدود کرده موجب نقص در ذات او شده‌اند. زیرا قدرت عین ذات خداست و محدودیت و وصف ذاتی مستلزم منتهای بودن اصل ذات خواهد بود. در مقابل آن‌ها، اشاعره می‌گویند: خدا هر کاری، و از جمله کارهای زشت را انجام می‌دهد! این گروه هم ضمن سلب اختیار از انسان، خدای سبحان را به نقص، قبح و ظلم متصف می‌کنند.» (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۳۶۴)

ایشان در ادامه، پاسخ این دو گروه را این‌چنین می‌دهند که: «حق مطلب آنست که، آنچه جنبه وجودی دارد و خیر است، منسوب به خدا و فعل او و قهرراً تحت نفوذ قدرت

اوست. آنچه جنبه عدمی دارد و زشت و شر است، محتاج به فاعل نیست تا منسوب به خدا باشد، چون شرور و قبیح اموری نسبی و قیاسی هستند که، ناشی از عدم خیر و نبود وجود و منتزع از حدود وجود ناقص‌اند. غرض آن که هر امر وجودی از آن جهت که موجودی است، حسن و خیر است و به خداوند اسناد دارد و هر امر عدمی از آن جهت که عدمی است و از آن عنوان قبح و شر انتزاع می‌شود، محتاج به مبدأ بالذات نیست.» (همان، ۳۶۴)

با توجه به مطالب مذکور چنین برداشت می‌شود که، هر امر شری عدمی است. به خاطر همین بیان شد که، نسبت بین خیر و شر؛ ملکه و عدم ملکه است نه تضاد و نقیض. پس مثل وجود و عدم که نقیض هم هستند، خیر و شر چنین نیستند چراکه شر، یعنی عدم ملکه از موضوع قابل و مستعد، اما این‌گونه نیست که هر امر عدمی شر باشد. در واقع زمانی که برای سنجش حسنات و سیئات، محور را انسان قرار دهیم، لاجرم هرچه موافق احوال و خواست انسان باشد خیر و در غیر این صورت، شر نامیده می‌شود. همین معیار سنجش موجب بروز بسیاری مشکلات می‌شود. باید محور قضاوت، کل نظام و مجموعه واحدهای جهان هستی باشد نه فقط انسان؛ چراکه بسیاری از امور که از دید انسان و نسبت به او شر محسوب می‌شود، نسبت به کل نظام هستی شر نیست.

۲- بررسی آیه ۷۹ سوره نساء از دیدگاه آیت الله جوادی آملی

نظام دنیا بر اساس حوادث خیر و شر و تراحم منافع بنا شده است تا انسان با حسن اختیار خود تکامل و تعالی یابد. جهانی که سراسر خیر باشد، دنیای ایده آلی نخواهد بود. حوادث گوارا برای انسان را «حسنه» می‌گویند و اتفاقات ناگوار را «سیئه»؛ که البته این عناوین نسبی هستند و ممکن است، حادثه‌ای برای عده‌ای حسنه باشد و همان حادثه برای بعضی دیگر سیئه محسوب شود.

خداوند در آیه ۷۹ سوره نساء می‌فرماید: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»؛ آنچه از خوبی و نیکویی به تو می‌رسد از جانب خداست و آنچه از بدی به تومی‌رسد، از جانب خود توست و ما تو را برای مردم به پیامبری فرستادیم و تنها گواهی خدا کافی است.

حسنه و سیئه، هر یک دو قسم هستند: تکوینی و تشریحی. حسنه و سیئه‌ی اشاره شده در آیه مورد بحث، از آنجا که، اشاره به حوادث تکوینی دارد؛ از همین قسم به شمار می‌آید و از قبیل افعال تشریحی نیست. علاوه بر این، در نظام تشریح، خداوند متعال، تنها به خیر و عدل و احسان، حکم می‌کند و حسنات تنها، مطلوب الهی است. (نحل/۹۰ و اعراف/۲۸) از طرفی، سیئات مورد نهی و کراهت خداوند است. (اسراء/۳۸) با توجه به اینکه در نظام تکوین، همه مخلوق خداوند سبحان محسوب می‌شوند، لذا خیرات و شرور از جانب خداوند است «قل کل من عند الله» (نساء/۷۸) با این تفاوت

که حسنات و خیرات، هم از نزد خداست و هم از خداست (فمن الله) زیرا اوست که، منشأ هر خیر و رحمتی است؛ اما سیئات و شرور فقط از نزد خداست نه از خدا بلکه از خود انسان است (فمن نفسک) و علت آنها گناهان خود انسان است. اگر چه از یک منظر دیگر، اگر آنها را به عنوان کفاره گناهان بنگریم، خود، رحمت الهی به حساب می‌آید تا انسان، از آلودگی‌ها پاک شود.

همین معنا را می‌توان از روایتی که در کتاب «نهج البیان عن کشف معانی القرآن» آمده است، برداشت نمود: «قوله - تعالی - : ما أصابك من حسنة، فمن الله: یريد «بالحسنة» هاهنا: الخصب والعافية والمطر وسعة العيش. و ما أصابك من سيئة، فمن نفسك: یريد «بالسيئة» الجذب والمرض والغلاء والمحل. فإن الله تعالى ابتلاك ليختبرك، أو عقوبة لك بما جنيت على نفسك. و هذا الخطاب للتي - عليه السلام - و المراد به: أعراب كانوا حول المدينة، إذا نالهم الخصب والعافية قالوا: هذا من عند الله. و إن أصابهم الجذب والمرض قالوا: هذا من عند محمد وبطالعه و بشؤمه. فأنزل الله الآية عليه بذلك. قوله - تعالی - : «قُلْ كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ» يعني: الخصب والعافية والجذب والمرض.» (شیبانی، ۱۴۱۳: ۱۶۵/۲) در این روایت اشاره می‌کند که، منظور خداوند از حسنه در این آیه، سرسبزی و عافیت و بارندگی و وسعت رزق است که از جانب خداست. مراد از سیئه، زمین‌های خشک و بدون گیاه و مریضی و گرانی و گرسنگی شدید است که، از جانب خود انسان است. اما ابتلای انسان به بلایا، یا به دلیل آزمایش و امتحان آنهاست یا به سبب جنایت و گناهی است که مرتکب شده‌اند.

روی سخن خداوند، پیامبر مکرم اسلام (ص) است و مراد این است که: اعرابی که اطراف مدینه بودند، هر زمان که سرسبزی و فراوانی نعمت و عافیت بود، می‌گفتند: اینها از جانب خداست. اما زمانی که، خشکسالی و بیماری عارض می‌شد، می‌گفتند: اینها به خاطر طالع شوم و بدقدمی رسول خدا (ص) است!! به همین دلیل، خداوند این آیه را نازل کرده و فرمود: همه‌ی اینها از ناحیه‌ی خداست.

۲-۱- نتیجه بررسی تفسیر آیه ۷۹ نساء از نظر علامه جوادی آملی

خلاصه کلام اینکه، فضل و رحمت الهی مستقیماً و بالاصاله، از جانب خداست. ولی شرور و نقمات هرگز ابتدائاً از خداوند نمی‌باشد. با توجه به روایت مذکور، مضمون خطاب در «ما أصابك» به پیامبر (ص) اختصاص ندارد؛ بلکه خداوند درصدد بیان این مطلب است که، سخن منافقان و افراد سست ایمان را که براساس خرافات و گزافه، حوادث ناگوار را به رسول مکرم اسلام (ص) نسبت می‌دادند را رد کند، سپس خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: اوست که پیامبر را برای مردم فرستاده است. (و خود این ارسال رسل، نمونه‌ای است از حسنه و نعمت از جانب خداوند و حوادث ناگواری که برای ایشان اتفاق می‌افتاد، از جانب خود آنهاست و علت آن، در اعمال و کردار خودشان است) و پیامبر اکرم (ص) دخالتی در آن حوادث ندارند. اما از آنجا که ادعای رسالت،

باید همراه دلیل باشد تا پذیرفته شود، در بیان دلیل آن می‌فرماید: شاهد و گواه رسالت تو، خدای سبحان است که پیام خود را بر تو نازل کرد تا به مردم برسانی. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۹/ ۵۷۲-۵۷۴)

۲-۲- لطایف و نکات آیه ۷۹ نساء

آیت الله جوادی آملی پس از تبیین و تفسیر آیه ۷۹ نساء، مطالب دقیق و قابل تأملی تحت عنوان «اشارات و لطایف» آورده‌اند که توجه به آنها، در فهم بهتر مطلب کمک شایانی می‌کند. مطالب مذکور تحت ۹ عنوان بیان شده که به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

۲-۲-۱- سبقت رحمت بر غضب الهی

هر چند همه‌ی حوادث خیر و شر از نزد خداست، اما فضل الهی بالاصاله از خداست ولی نعمت و غضب الهی، هرگز ابتدائاً از خداوند صادر نمی‌شود. رحمت خداوند همواره بر غضبش تقدّم دارد؛ علاوه بر این نه تنها همه‌ی موجودات را پوشش داده، بلکه انسان به وضعی خاص فرا گرفته است. ولی گاهی بر مبنای همان رحمت فراگیر، عذابی نازل می‌شود که، برای معذبان نعمت و جهت کل نظام، رحمت است. مثل حکمت اجرای حکم قصاص در جامعه. بنابراین سختی‌ها نیز برخاسته از رحمت الهی است و بر اثر حکمت خدای رحیم، افرادی در تنگنا قرار می‌گیرند تا به تضرّع و دعا روی آورند. خلاصه اینکه، چون رحمت الهی بر غضب او مقدّم است، همواره نعمت و رحمت الهی به انسان می‌رسد و سیئات یعنی حوادث ناگوار نیز هرچند از ناحیه حق تعالی است، بر اثر گناهان است و آن نیز از رحمت خداست تا انسان، از آلودگی‌ها پاک شود.

۲-۲-۲- دنیا موطن حوادث خیر و شر

نظام دنیا بر اساس حوادث خیر و شر بنا شده است. نشئه‌ی بدون رنج و مصیبت تجاوز، تهاجم و گناه بهشت است. همچنین اگر انسان‌ها، همگی در مسیر خیر و هدایت گام بردارند و از هرگونه شری دور باشند، فرشته اند نه انسان. برای تکامل موجودات باید خیر و شری باشد و در چنین جهانی است که انسان می‌تواند با حسن اختیار از پله‌های تکامل بالا رود. ولی کسی که، از منظر بالا بر سراسر این واقعه می‌نگرد، خیر بودن آن را در می‌یابد.

۲-۲-۳- پیوند اعمال با حوادث عالم

اعمال انسان با حوادث عالم ارتباط دارد، چنانکه تغییرات طبیعی مانند: سرما و گرما و... در حالات انسان تأثیرگذار است، اعمال خیر و شر انسان نیز در عالم مؤثر است. رعایت تقوای الهی، مایه‌ی نزول برکات است. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَا هُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف/۹۶)؛ و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند،

برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم ولی (آنها حق را) تکذیب کردند. ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

چنانچه در روایتی از علی بن ابراهیم در کتاب البرهان فی تفسیر قرآن، ذیل این آیه آمده است:

«امام صادق و امام باقر (علیهما السلام) فرمودند: در معنای حسنات و سیئات دو وجه است: وجوه معنایی حسنات که خداوند در آیه اشاره فرموده است عبارتند از: الف) سلامتی و امنیت و وسعت رزق ب) افعال بندگان. همچنان که در آیه ۱۶۰ سوره انعام می‌فرماید: هر که کار نیکی انجام دهد، ده برابر آن برایش خواهد بود و آیات بسیار دیگری با این مضمون که در قرآن آمده است. اما وجوه معنایی سیئه از این قرار است: الف) ترس و گرسنگی و سختی و بیماری مانند آیه ۱۳۱ اعراف که اشاره می‌کند که: هرگاه بدی و پیشامد ناگواری به قوم حضرت موسی (ع) می‌رسید فال بد به موسی و همراهانش می‌زدند.

ب) افعال بندگان که به خاطر آن عقوبت می‌شوند. مانند: اشاره خداوند در آیه ۹۰ سوره نمل که می‌فرماید: «کسانی که بد کار و زشت کردار آیند، به رو در آتش جهنم افتند.» لذا مراد از حسنه و سیئه در آیه مورد بحث یعنی: آنچه از گناهان انجام می‌دهند، به سبب آن در دنیا و آخرت عقوبت می‌شوند؛ و این به خاطر اعمال خودشان است. به دلیل اینکه، دست سارق قطع می‌شود و زانی سنگسار می‌شود و تازیانه می‌خورد و قاتل کشته می‌شود. خداوند بیماری‌ها و سختی‌ها و ترس و عقوبت گناهان را سیئات می‌خواند و دلیل همه را اعمال خود انسان می‌داند. اما اینکه می‌فرماید: «قُلْ كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ» یعنی؛ همه حسنات و سیئات از جانب خداست. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲/ ۱۳۲) به این طریق توهم تنافی برطرف می‌شود. زیرا بیان: «قُلْ كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ» ناظر به خرافه‌گویی نحس و بد قدمی است و بیان آیه ۷۹، ناظر به تغییر روش عدل به ظلم است که، مایه‌ی اصابت سیئه می‌شود. گاهی انسان بر اثر بی‌لیاقتی، از فیض الهی محروم و به حال خودش واگذار می‌شود که، این گرفتاری و اضلال بر اثر گناهان خود انسان است و خدای سبحان از ابتدا کسی را گمراه یا گرفتار نمی‌کند. (روم/ ۴۱)

۲-۴- حسنات و سیئات در نظام تشریح و تکوین

در بحث تشریحی، خدای سبحان تنها به خیر، عدل و احسان حکم می‌کند و این فرمان، هم با لسان اثبات در انجام کار خیر و هم با زبان نهی از امر ناپسند و زشت در قرآن بیان شده است. «قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف/ ۲۸)؛ بگو: خداوند (هرگز) به کار زشت فرمان نمی‌دهد! آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟! در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَ إِيْتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل/ ۹۰)؛ خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و

منکر و ستم، نهی می‌کند خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید! گناه نزد پروردگار ناپسند است. «كُلِّ ذَالِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا» (اسراء/۳۸)؛ همه اینها، گناهش نزد پروردگار تو ناپسند است.

این کراهت و نهی الهی تشریحی است، زیرا نهی تکوینی معصیت پذیر نیست و ادله عقلی و نقلی دلالت می‌کند که، حق تعالی در نظام تکوین، مغلوب عصیان گناه کناران نمی‌گردد.

۲-۲-۵- اضافی بودن حسنات و سیئات

بیان شد که حسنات و سیئات نسبی و اضافی هستند. حوادث گوارا برای انسان تعبیر به حسنه شده و رویدادهای ناگوار، عنوان سیئه گرفته است. نسبت این دو عنوان را می‌توان در آیه ۲ سوره توبه یافت، زیرا آنچه مایه‌ی خزی و خواری کافران شمرده شده، سبب نصرت و تشفی دل‌های مؤمنان به شمار آمده است.

۲-۲-۶- خلقت زیبای آفرینش

از سه دسته آیات برداشت می‌شود که، سراسر عالم زیباست و هیچ نقصی در آن نیست: الف) آیاتی که اشاره می‌کند، شیء بودن مساوی مخلوق بودن است؛ مثل: (رعد/۱۶، نحل/۴۸)

ب) آیاتی که راهنمایی می‌کنند که، هر چه خدا آفریده روی اندازه و هندسه و نظم است؛ مثل: (فرقان/۲، طلاق/۳، حجر/۲۱)

ج) آیاتی که دال بر زیبا بودن اندازه‌ها ست، یعنی هر موجودی دارای اندازه معتدلی است که او را زیبا کرده است؛ مثل: (سجده/۷) (با دقت و کنار هم قرار دادن این آیه و آیه ۱۶ سوره رعد در می‌یابیم که) این آیه در حکم کبرای قضیه و آیه ۱۶ سوره رعد، صغرای قیاس است و نتیجه‌ی حاصله این می‌شود که؛ هر آنچه خدا خلق کرده است، زیباست؛ حتی جهنم که بدترین عالم است؛ چرا که بسیاری از ترس جهنم گناه نمی‌کنند و اگر آتش دوزخ نبود اطاعت نمی‌کردند. در نتیجه به کمال، که هدف آفرینش است نمی‌رسیدند و در قیامت به شکل حیوان محشور می‌شدند. پس زشت بودن آن نفسی و ذاتی نیست بلکه نسبی است، ولی زیبایی حسنات هم نفسی است هم نسبی. از این رو قرآن کریم همواره نعمت و حسنه را به خدا نسبت می‌دهد و سیئه را به انسان و او را مسئول و مقصر می‌داند؛ مانند آیه‌ی مورد بحث در این نوشتار، که اشاره شد. فعل خدای سبحان جز خیر و زیبایی نیست. همانگونه که کيفر و تنبيه برای مستحق عین عدل و حسنه است، همه‌ی کارهای خیر که به دست انسان انجام می‌شود به خدای سبحان اسناد دارد، زیرا علاوه بر آنکه انسان، با الهام الهی به کار خیر راهنمایی می‌شود (شمس/۷-۸) خدای متعال، به انسان نیروی عقلی بخشیده که خود، فیض خاص و هدیه‌ای الهی است. همچنین ارسال رسل و انزال کتب و بیان

شریعتی که بر اساس آن عبادات انجام می‌گیرد، همه از الطاف الهی است و انسان بدون راهنمایی الهی هرگز نمی‌تواند به تزکیه نفس خود موفق شود. (نور/۲۱)

۲-۷- ثبات فطرت و مفاهیم عدل و ظلم

مفاهیم حسن و قبح، امور نفسی بوده و دارای مصداق واقعی هستند، زیرا فطرت انسان ثابت و تغییر ناپذیر است. البته حسن عدل و قبح ظلم، همانند حسن صدق و قبح کذب نیست. در دو مورد اول؛ حسن و قبح ذاتی هستند. چراکه، در صورتی که عدل محقق شود، حتماً حسن است و زوال حسن از آن محال و ممتنع است. همانطور که ظلم زمانی که تحقق یابد، حتماً قبیح است و زوال قبح از آن ممتنع است. بر خلاف حسن صدق و قبح کذب، که در حد اقتضاست نه سبب تام، زیرا صدق زیان بار به جامعه، ظلم و قبیح است نه عدل و حسن، همچنین کذب سودمند به وضع جامعه، ظلم و قبیح نیست.

۲-۸- آثار جهان بینی نادرست

غرض آنکه خودکشی برخی، سرردر گمی عده‌ای، تساهل و تسامح مطلق بعضی، بی توجهی گروهی، همگی مصائب اخلاقی و اجتماعی‌اند که، بر اثر جهان بینی نادرست خود آنها، دامنگیرشان شده است و نباید دچار خرافه بدقدمی و ... شوند.

۲-۹- اسناد فعل انسان به خدا و انسان

فعل صادره از انسان گاهی منحصرأً به خداوند اسناد داده می‌شود- مکتب جبر اشعری - و زمانی منحصرأً به انسان اسناد داده می‌شود- مکتب تفویض معتزلی- و زمانی به هر دو اسناد داده می‌شود. به شکلی که، حدّ فعل و نقص آن به انسان اسناد داده می‌شود و اصل هستی و وجود آن که منزه از حد و میرای از عنوان استغف به خداوند اسناد داده می‌شود. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۹/ ۵۹۰-۵۷۶)

۳- دیدگاه فخر رازی در مورد آیه ۷۹ سوره نساء در تفسیر مفاتیح الغیب

همانگونه که اشاره شد، فخر رازی جزء مکتب اشاعره و قائل به جبر در نظام هستی است. او معتقد است موجود یا واجب‌الوجود است یا ممکن‌الوجود و جز خدا هر موجودی ممکن و محتاج است و باید به واجب ختم شود. بر این اساس، وی معتقد است خیرات و شرور هم به خدا پایان می‌پذیرند و با این مقدمات جبر را ثابت می‌کند و بیان می‌کند خدا در مُلک و ملک خود هر کاری بخواهد می‌کند و هر کاری کند ثواب و خیر و حکمت است.

۳-۱- تعریف «نظریه کسب» در دیدگاه اشاعره

در ابتدای این نوشتار بیان شد که، فخر رازی، با اتکا به نظریه کسب، انتساب حسنات و شرور را به خداوند حقیقی می‌داند. در اینجا لازم است، بیان کوتاهی در مورد نظریه کسب ارائه شود: «جبر متوسط یا کسب، عقیده ابوالحسن اشعری و عده کثیری از

پیروان او (یعنی اشاعره) است. به نظر ابوالحسن اشعری، فعل انسان منحصرأ متعلق قدرت قدیم حق تعالی است و قدرت حادث انسان در ایجاد فعل هیچ گونه اثری ندارد. آنها صفت خلاقیت را از اخص صفات حق تعالی می‌شمارند و او را خالق همه اشیا، از جمله اعمال و افعال بندگان، می‌شناسند و تأکید می‌کنند که، اطلاق خالق بر انسان، به هیچ نحوی، جایز نیست. به نظر ایشان، عادت خداوند، بر این جاری شده که، در بنده قدرت و اختیاری احداث کند و وقتی مانعی در بین نباشد، فعل مقدر را مقارن با آن قدرت و اراده ایجاد می‌کند. فعل بنده، احداثاً و ایجاداً، مخلوق خداوند است و در عین حال به توسط بنده کسب می‌شود. بنده خالق و موجد فعل خود نیست، بلکه کاسب آن است. مقصود از کسب، صرفاً مقارنه قدرت و اراده حادث با خلق و ایجاد فعلی است که تنها به واسطه قدرت خداوند انجام می‌پذیرد.» (اشعری، ۱۹۵۵: ۶۹/۱-۷۸؛ ابن حزم، ۱۴۰۳: ۲۲/۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۹/۹؛ جرجانی، ۱۳۷۰: ۱۴۶/۸؛ بدوی، ۱۹۸۳: ۱/۵۵۵-۵۶۳؛ بیاضی، ۱۹۴۹: ۲۵۵/۱)

ابوبکر باقلانی (۳۲۸-۴۰۳ ق) در تعریف کسب، دایره اختیار را برای انسان وسیع‌تر می‌کند و معتقد است که؛ خدا فعل را می‌آفریند و انسان فعل آفریده شده را دارای عنوان می‌کند. فخر رازی از قول باقلانی نقل می‌کند که: «قدرت عبد اگر چه در ایجاد و خلق فعل هیچ تأثیری ندارد، اما در صفتی از صفات آن فعل تاثیر می‌گذارد، پس اصل حرکت به قدرت خدا واقع می‌شود، اما عبد با اراده و اختیارش آن را مطیعانه یا عاصیانه می‌کند.» (فخر رازی، بی‌تا: ۳۲؛ همان، ۱۴۰۵: ۳۲۵) او با این تعریف، شبهات مربوط به بعثت پیامبران، تکالیف انسان‌ها و نیز مسائل مربوط به وعده و وعید را توجیه می‌کند. هم چنین این متکلم اشعری، تصرف تابع حس را معیار تفاوت میان فعل اختیاری و اضطراری می‌داند. (باقلانی، ۱۴۰۷: ۳۴۷) چنین تصویری از منظر وی کسب نامیده می‌شود.»

۳-۲- بیان تفسیر آیه ۷۹ نساء از منظر فخر رازی

فخرالدین رازی، در تفسیر مفاتیح الغیب ذیل آیه ۷۹ سوره نساء، پس از بیان نظرات و اشکالاتی، حول این آیه دیدگاه خود را با عبارت «نحن نقول» بیان می‌فرماید؛ که به خلاصه‌ای از آن بسنده می‌شود. ایشان می‌فرمایند: «این آیه دلالت می‌کند که، ایمان با تخلیق الهی حاصل می‌شود و گروهی که قائل به آن نیستند به آیه ایراد وارد کرده و احتجاج می‌کنند. ما قائلیم که آیه دال بر این مطلب است که، ایمان در بدو خلقت در وجود انسان حاصل می‌شود، چرا که ایمان حسن است و هر حسنه‌ای از جانب خداست، ایمان نیز حسن است چرا که حسن نعمتی است که، از همه‌ی جهات خالی از قبح است و شکی نیست که ایمان، چنین است. پس واجب است که حسن باشد و این که آیه اشاره دارد «ما أصابک من حسنه فمن الله» به همین دلیل است که، هر حسنه‌ای از جانب خداست و این آیه افاده عموم در مورد همه حسنات دارد و حکم

می‌کند، همه حسنات از جانب خداست. لذا از این مقدمات چنین حاصل می‌شود که ایمان حسن است. هر حسنه‌ای از جانب خداست پس قطعاً ایمان از نزد خداست. اما در مورد این بخش از آیه که می‌فرماید: «و ما أصابک من سیئه فمن نفسک»، دو جواب می‌توان داد:

اول این که این عبارت مانند قول حضرت ابراهیم در سوره شعراء آیه ۸۰ است که می‌فرماید: «و اذا مَرِضْتُ فهو یشفین» که نسبت دادن مرض به خودش و شفا به خداوند از باب رعایت ادب است و سزاوار نمی‌بیند که خدا را خالق مرض و شفا معرفی کند، لذا بینشان فاصله می‌اندازد.

پاسخ دوم این که، این جا هم مثل قول حضرت ابراهیم در آیه ۷۶ سوره انعام که فرمود: «هذا ربی» است که این استفهام در واقع استفهام حقیقی نبوده، بلکه انکاری بوده و ایشان فرموده است: آیا این پروردگار من است. در این جا هم، گویی چنین می‌گوید که: ایمانی که بر طبق قصد و اراده فرد است و موافق خاص قلبی اوست، واقعاً از جانب فرد نیست، بلکه از جانب خداست. چگونه است که کفری که مطابق با اراده و قصد و رضایت قلبی شخص نیست، بگوییم از جانب فرد واقع شده است و خود او خواهان ارتکاب به سیئه بوده است؟! (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۰/۱۴۷-۱۴۸)

در مورد معنای حسنه و سیئه در کتاب «زاد المسیر فی علم التفسیر» که از کتب روایی تفسیری اهل سنت به شمار می‌رود چنین آمده است: «و فی «الحسنة» و «السیئة» ثلاثة أقوال: أحدها: أن الحسنة: ما فتح علیه یوم بدر و السیئة: ما أصابه یوم أحد، رواه ابن أبي طلحة، عن ابن عباس و الثانی: الحسنة: الطاعة و السیئة: المعصية، قاله أبو العالیة. و الثالث: الحسنة: التعمه و السیئة: البلیة، قاله ابن قتیبة و عن أبي العالیة نحوه و هو أصحّ، لأن الآیة عامّ» (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱/۴۳)

در این کتاب، به نقل از روایت متعدد، وجوه سه گانه‌ای برای معنای حسنه و سیئه ذکر کردند که عبارت است از:

الف) حسنه به معنای؛ پیروزی جنگ بدر است و سیئه به معنای اتفاقی که در احد افتاد. این معنا توسط ابی طلحه به نقل از ابن عباس روایت شده است. ب) حسنه به معنای؛ طاعت و سیئه به معنای معصیت است که از ابوعالیه نقل شده است. ج) حسنه یعنی؛ نعمت و سیئه به معنای بلیه است، به نقل از ابن قتیبه و ابی العالیه و ... که نویسنده وجه سوم را به دلیل عمومیت آیه اصح می‌داند.

به هر صورت، همان طور که گفته شد؛ فخر رازی معتقد است که، منظور از حسن در این آیه ایمان است و منظور از سیئه کفر. بنابراین نسبت دادن سیئه به بندگان، در واقع نوعی استفهام انکاری است که مراد اصلی، عدم نسبت دادن آن به بندگان است. خلاصه این که، دلالت ظاهری آیه بنا بر آنچه گفته شد این است که، از این آیات اسناد همه امور به خداوند متعال به دست می‌آید.

اما با دقت نظر در بحث و تدبر در آیات الهی درمی یابیم که، در قرآن پاسخ هایی به این مساله داده شده است. مثلاً: از نظر قرآن، یکی از دلایل گرفتاری ها و مشکلات آن است که، جبران کننده و کفاره برخی از گناهان اند: «يَكْفُرُ عَنْ سَيِّئِهِمْ» (فتح/ ۵) و یا این که بسیاری از شرور معلول تفکر ناصحیح انسان نسبت به آن ها هستند. با اصلاح فکر، دنیا برای فرد دگرگون می شود. بسیاری از امور در نظر ما شر و فساد هستند ولی در حقیقت بد نیستند. مثلاً مرگ، انتقال از این خانه به خانه دیگر است: «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ» (بقره/ ۲۱۶)؛ چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است. و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است.

شرور غیر از این هم، چون در اثر نبود نعمتی حاصل می شود، دیگر نیاز به خالق ندارد؛ چراکه امر وجودی نیست که آفریننده بخواهد. لذا با توجه به قدرت و علم و حکمت مطلق الهی و اینکه خداوند خیر محض است، انتساب شرور به خداوند مردود بوده و حاصل اندیشه غلط و فهم ناصحیح قائلین آن می باشد و علامه جوادی آملی استدلال جامعی در این زمینه مطرح فرمودند که به صواب نزدیکتر است.

نتیجه گیری:

از مجموعه مباحث مطرح شده در این نوشتار، مطالب زیر قابل استنتاج است:

- ۱- آیت الله جوادی آملی حسنات و سیئات را بر دو قسم تکوینی و تشریحی می داند که حسنات و سیئات مذکور در آیه ۷۹ نساء، از قبیل تکوینی هستند نه تشریحی؛ چراکه در عالم تشریح، خدای سبحان تنها به خیر و عدل و احسان حکم کرده و سیئه مورد نهی و کراهت اوست.
- ۲- آیت الله جوادی آملی، حسنات را هم از پیش خدا و هم از خدا می داند؛ اما سیئات را فقط از نزد خدا می داند نه از خدا، بلکه از انسان است و سبب قریب سیئات گناهان خود انسان هاست.
- ۳- فخر رازی، با پذیرش دیدگاه کسب، اسناد طاعات و معاصی به خدا را پذیرفته و تعبیر «کل من عند الله» (نساء/ ۷۸) را هم شامل طاعات و هم شامل معاصی می داند. ایشان معتقد است «ما أصابك من حسنة فمن الله» نه تنها با عبارت پیشین «کل من عند الله» منافات ندارد، بلکه دلیلی بر اثبات نظریه کسب و اسناد ایمان به خداست.
- ۴- فخر رازی نسبت به قسمت دوم آیه «ما أصابك من سيئة فمن نفسك» که ظاهرش با عمومیت آیه قبل سازگار نیست چنین پاسخ می دهد که: ۱- اسناد سیئه به انسان از باب رعایت ادب الهی است. ۲- اسناد سیئه به انسان از باب استفهام انکاری است.
- ۵- آیت الله جوادی آملی و فخر رازی در اسناد حقیقی خیرات به خداوند سبحان وجه مشترک دارند و آن را قبول دارند اما در اسناد سیئات به انسان نظرات متفاوت دارند و بقیه محورهای دو دیدگاه نیز در زمره نقاط اختلافی آن هاست که اشاره شد.

۶- خداوند متعال که خیر مطلق است و کمال علی الاطلاق است هیچ‌گاه خالق شرور و سیئات نمی‌باشد. بلکه شرور در دنیا درواقع اموری عدمی هستند که با نبود حسنات حاصل می‌شود که علت آن نیز درواقع اعمال و کردار خود انسان است. پس، شر معلولی است بالعرض که مبدأ فاعلی با لذات نمی‌خواهد.

۷- در مجموع با توجه به قدرت و علم و حکمت مطلق الهی و اینکه خداوند خیر محض است، انتساب شرور به خداوند مردود بوده و حاصل اندیشه و برداشت غلط قائلین آن می‌باشد و علامه جوادی آملی استدلال جامعی در این زمینه مطرح فرمودند که به صواب نزدیکتر است.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

۱. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۴۲۲ق): «زاد المسیر فی علم التفسیر»، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ اول.
۲. ابن حزم (۴۰۳ق): «الفصل فی الملل و الالهواء و النحل»، بیروت، بی نا.
۳. اشعری، علی بن اسماعیل (۱۹۵۵م): «کتاب اللمع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع»، مصر: چاپ حموده غرابه.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۴۰۸ق): «لسان العرب»، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
۵. باقلانی، ابو بکر (۴۰۷ق): «تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل»، بیروت: مؤسسه کتب الثقافیه، چاپ اول.
۶. بحرانی، سید هاشم (۴۱۶ق): «البرهان فی تفسیر القرآن»، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول.
۷. بدوی، عبدالرحمان (۱۹۸۳م): «مذاهب الاسلامیین»، بیروت، بی نا.
۸. بیاضی، احمد بن حسن (۱۹۴۹م): «اشارات المرام من عبارات الامام»، قاهره، بی نا.
۹. جرجانی، علی بن محمد (۱۳۷۰ش): «شرح المواقف»، مصر: چاپ محمد بدرالدین نسانی حلبی و قم: چاپ افسست.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸ش): «تفسیر تسنیم»، قم: اسراء، چاپ پنجم.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷ش): «توحید در قرآن»، مترجم حیدر علی ایوبی، قم: اسراء، چاپ نهم.
۱۲. جوهری، أبو نصر اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ش): «الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)»، بی جا، بی نا.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش): «لغتنامه دهخدا»، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۲ق): «مفردات ألفاظ قرآن»، محقق: صفوان عدنان الداودی، بیروت: انتشارات دارالقلم.
۱۵. شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق): «نهج البیان عن کشف معانی القرآن»، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی، چاپ اول.
۱۶. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۴۲۰ق): «مفاتیح الغیب»، بیروت: دار احیاء اثار العربی، چاپ سوم.
۱۷. فخررازی، محمد بن عمر (۴۰۷ق): «المطالب العالیه من العلم الالهی»، بیروت: چاپ احمد حجازی سقا.
۱۸. فخر رازی، محمد بن عمر (بی تا): «القضا والقدر»، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۹. فخر رازی، محمد بن عمرو نصیرالدین طوسی (۱۴۰۵ق): «تلخیص المحصل»، بیروت: دارالأضواء، چاپ دوم.

references:

The Holy Quran

1. Ibn Jawzi, Abu al-Faraj Abd al-Rahman ibn Ali (1422 AH): "Zad al-Masir fi Elm Al-Tafsir", Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, first edition.
2. Ibn Hazm (1403 AH): "Al-Fasl fi Al-Melal wa Al-Ahwa' wa Al-Nehal", Beirut, (No date).
3. Ash'ari, Ali ibn Isma'il (1955 AD): "Kitab al-Lama ' fi Al-Rad Ala Ahl al-Zigh wa al-Beda' ", Egypt: Hamouda Gharabah.
4. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Mokaram (1408 AH): "Lesan Al-arab", Beirut: Dar Sader, third edition.
5. Baqalani, Abu Bakr (1407 AH): "Tamhid Al-Awael wa Talkhis Al-dalaeel", Beirut: Institute of Cultural Books, first edition.
6. Bahrani, Sayyed Hashem (1416 AH): "Al-Burhan Fi Tafsir Al-Quran", Tehran: Beasat Foundation, first edition.
7. Badawi, Abdul Rahman (1983AD): "Religions of Islam", Beirut, (No place).
8. Bayazi, Ahmad Ibn Hassan (1949 AD): "Esharat Al-Maram men Ebarat Al- Imam", Cairo, Bina.
9. Jorjani, Ali ibn Muhammad (1370 SH): "Sharh al-Mawaqif", Egypt: Printed by Mohammad Badruddin Nassani Halabi and Qom: Offset printing.
10. Javadi Amoli, Abdullah (1398SH): "Tafsir Tasnim", Qom: Esraa, fifth edition.
11. Javadi Amoli, Abdullah (1397 AH): "Tawhid Dar Quran", translated by Haidar Ali Ayoubi, Qom: Esra', ninth edition.
12. Johari, Abu Nasr Ismail Ibn Hammad (1376 AH): "Al-Sehah (Taj Al-Loqah wa Sehah AL-Arabiyyeh)"(No place)
13. Dehkhoda, Ali Akbar (1377SH): "Loqat nameh Dehkhoda", Tehran: University of Tehran.
14. Ragheb Isfahani, Abu al-Qasim Hussein ibn Muhammad (1412 AH): "Mofradat Alfaz AL-Quran", researcher: Safwan Adnan Al-Dawoodi, Beirut: Dar al-Qalam Publications.
15. Sheibani, Mohammad Ibn Hassan (1413 AH): "Nahj al-Bayyan an Kashf Maani AL-Qur'an", Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation, first edition.
16. Fakhraddin Razi, Abu Abdullah Muhammad ibn Umar (1420 AH): "Mafatih AL-qayb", Beirut: Dar Ihya Al-Arab Heritage, third edition.
17. Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar (1407 AH): "Al-Mataleb AL-Aliyah men Elm AL-Elahi", Beirut: published by Ahmad Hejazi Saqqa.
18. Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar (No date): "Al-Qada Wal-Qadr", Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
19. Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar wa Nasir al-Din al-Tusi (1405 AH): "Talkhis AL-Mohasal", Beirut: Dar al-Azwa, second edition.